

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی ریافت

سال هجدهم، شماره ۶۶، بهار ۱۴۰۳

صفحه ۲۷ تا ۱۴۴

تحلیل تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی در قبال تروریسم دولتی با تأکید بر فعالیت‌های تروریستی پس از انقلاب اسلامی

فاطمه السادات قریشی محمدی / استادیار عضو هیات علمی گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
fateme.ghoreishi@pnu.ac.ir

چکیده

رویکرد سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن، نقش مهمی در جلوگیری یا گسترش تروریسم در سطح جهان دارد. از این رو پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی در قبال تروریسم دولتی پس از انقلاب اسلامی پرداخته است. سؤال این است که حقوق بین‌الملل که در تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی نمود یافته است، چه نقشی بر چالش تروریسم دولتی بر علیه ج.ا. ایران داشته است؟ فرضیه این است که حقوق بین‌الملل به دلیل جنبه غیرآمرانه و توصیه‌ای احکام و قوانین آن و همچنین عدم استقلال کافی برای فراروی از خواسته‌های سیاسی اعضای بانفوذ خود و همچنین برخورد دوگانه با مصادیق تروریسم دارای ضعف است که بر عدم رسیدگی به فعالیت‌های تروریستی علیه ایران نیز اثر داشته است. نتایج تحقیق به شیوه انتقادی نشان داده است که تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، شورای امنیت، شورای حقوق بشر و دیوان بین‌المللی دادگستری گویای بی‌توجهی به اصول و قواعد بین‌المللی از یک طرف و نقض حقوق و تعهدات در قبال کشورهای عضو بر اثر خسارات جانی و مالی ناشی از تروریسم است. نقض حاکمیت سیاسی کشورها، نقض استقلال و تجاوز به خاک آنان از جمله دستاوردهای این رویکرد است. در مقاله حاضر از چارچوب نظری انتقادی و روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

کلیدواژه: سازمان‌های بین‌المللی، شورای امنیت، تروریسم دولتی، دانشمندان هسته‌ای.

تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۱۱/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰

مقدمه

تروریسم یکی از مهم‌ترین خطرات جهانی است که از دیرباز چه به صورت اقدام علیه افراد عادی و یا مقامات سیاسی و نظامی انجام می‌شد. با شکل‌گیری دولت-ملت در عصر مدرن، اقدامات خشونت بار به شکل تروریسم وارد مرحله دیگری شد و در این رویه جدید، کشورها تلاش داشتند چه به صورت مستقیم و چه با استفاده از نیروهایی در کشور رقیب و یا دشمن، اقدامات جانی بر علیه آنان انجام دهند. امروزه تروریسم حتی توسط بازیگران غیردولتی و دولتی نیز قابل مشاهده است و برخی از کشورهای تلاش دارند تا با استفاده از نفوذ و تأثیرگذاری خود در عرصه نظام بین‌الملل، اعمال نظامی تروریستی بر علیه سایر کشورها به کار گیرند و حتی از مصونیت حقوقی در سطح بین‌الملل برخوردار شوند. این رویه به شکل قابل توجهی باعث استفاده ابزاری در بحث مبارزه با تروریسم شده به نحوی که هر کشوری درصدد است تا فعالیت‌های تروریستی را در قالب دفاع مشروع و یا استفاده از بازدارندگی تعبیر نماید. در هر صورت تروریسم پدیده جهانی است و با گسترش فناوری ارتباطات و اطلاعات، اقدامات تروریستی به مرزهای داخلی محدود نمی‌شود (بصیری و آقامحمدی، ۱۳۹۶: ۹۹). به همین دلیل، قوانین بین‌المللی و داخلی کشورها به نحوی است که هیچ کشوری از تروریسم به عنوان روشی برای افزایش قدرت خود دفاع نمی‌کند، اما با این حال فاعلان اعمال تروریستی همین دولت و یا بازیگران غیردولتی هستند که با هدف بیشینه‌سازی قدرت خود و یا تهدید و ترساندن رقبا و مخالفان، اقدام به این فعالیت‌ها می‌نمایند.

با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که همواره در معرض خطرات و تهدیدات ناشی از تروریسم قرار داشته است، پیدا کردن راهکارهایی برای مبارزه با تروریسم، احقاق حق در برابر تروریهایی که بر علیه افراد و مقامات پس از انقلاب اسلامی انجام شده است، از اهمیت خاصی برخوردار است. با توجه به اینکه پس از انقلاب اسلامی ترور شخصیت‌ها و گسترش خشونت بیش از هر چیز توسط گروه‌های داخلی و مخالف نظام جمهوری اسلامی صورت گرفت، اما پس از مدتی، ترورهای فیزیکی عناصر سیاسی، نیروهای نظامی و حتی مردم عادی از طرف کشورهای مخالف جمهوری اسلامی انجام شده بود. طیف متعددی از دانشمندان هسته‌ای که مورد حمله مسلحانه قرار گرفتند که هرچند مداخله آشکار کشورها در آنان قابل مشاهده نیست، اما شواهد نشان دهنده ارتباط و نقش آفرینی کشورهای مختلف در این ترورها و پیچیده شدن بحث تروریسم در دوره کنونی است. از طرفی دیگر، رشد و گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی نیز شیوه‌های خاصی از تروریسم پدید آورده است که هم از حیث امکانات و هم از حیث پیوند گروه‌های تروریستی دچار تغییرات عمیقی

شده است. با این حال، سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن در تلاش هستند تا با اتخاذ راهکارهایی هم در قوانین و هم در عرصه اجرا، تروریسم را مهار و یا عاملان آن را مجازات نمایند. بر همین اساس پژوهش حاضر درصدد است تا با رویکردی انتقادی نسبت به تحلیل تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی در قبال تروریسم دولتی با تأکید بر فعالیت‌های تروریستی پس از انقلاب اسلامی پردازد. نگارندگان با تمرکز بر ترور سردار سلیمانی و دانشمندان هسته‌ای از جمله شهید فخری زاده به بررسی تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی در قبال تروریسم در ایران پرداخته‌اند.

اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر نیز از آن رو است که بحث تروریسم دولتی پس از انقلاب اسلامی و مخصوصاً در دهه ۹۰ ش، طیف زیادی از دانشمندان هسته‌ای و نخبگان علمی کشور را به شیوه‌های پیچیده مورد هدف قرار داده و با توجه به اینکه اقدام حقوقی مهمی در عرصه بین‌المللی صورت نگرفت، این اقدامات دامن مقامات ارشد نظامی کشور را نیز گرفت و در سالهای اخیر نیز شاهد ترور سردار سلیمانی و شهید فخری زاده بوده‌ایم. بر همین اساس، ضرورت دارد تا رویکردی انتقادی به مواضع و تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی انداخته شود تا با استفاده از منطق حاکم بر قواعد بین‌المللی نسبت به مواضع آنان رویکردی نو عرضه شود. رویکردی که بتواند عادلانه بودن و یا دوگانگی تصمیمات بین‌المللی را در قبال تروریسم دولتی در کشورهای مختلف از جمله ایران را نشان دهد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در ارتباط با بحث تروریسم و نقش سازمان‌های بین‌المللی، تحقیقات متعددی در داخل و خارج انجام شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

مقاله منسورل (۲۰۲۱) با عنوان «مبارزه با تروریسم در شرق و شمال آفریقا؛ چشم انداز منطقه‌ای» چنین بیان کرده است که تجربه تروریسم سیاسی و خشونت در خاورمیانه طی سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰م، نشانگر اتخاذ راهبردی ضدتروریسم در منطقه است که تجارب ارزنده‌ای نیز به ما می‌دهد. از جمله اینکه بر مبنای قوانین مورد که از نظر نویسنده مورد استفاده مجامع بین‌المللی و کشورهای عضو این مجامع است، در بسیاری از مواقع، استراتژی‌های اشتباهی است که نه تنها مؤثر نبوده، بلکه گاهی اوقات نتیجه معکوس داشته است. هرچند یادآوری اشتباهات در عرصه بین‌المللی از نقاط قوت مقاله است، اما توجه نکردن به تحریم‌ها، معرفی گروه‌های تروریستی و سختگیری بر راه‌های مالی این گروه‌ها در سطح جهان از جمله دستاوردهای قوانین بین‌المللی است که در این پژوهش به آنها توجه نشده است. در مقاله یزدان‌پناه درو (۱۳۹۸) با عنوان «ریشه‌یابی عوامل ایجاد و رشد گروه‌های افراطی و تروریستی

در منطقه غرب آسیا» چنین آورده است که تروریسم هرچند امروزه در سطح جهان گسترش یافته و نگرانی بین‌المللی ایجاد کرده است، اما علل شکل‌گیری آن و همچنین مبارزه با آن به شیوه شتاب‌زده و مقطعی کارساز نبوده است. در این مقاله، به اقدامات واکنشی مجامع جهانی اشاره شده است، اما ضعف مقاله آن است که تروریسم را در سطح منطقه خاورمیانه بررسی کرده است و خطرات آن در سایر نقاط جهان نادیده گرفته شد. مقاله بصیری و آقامحمدی (۱۳۹۶) تحت عنوان «آینده پژوهی خاورمیانه طی سه دهه آینده؛ تحلیل روندهای مقابله با تروریسم در سطح بین‌الملل»، به نقش همکاری جامعه بین‌المللی با نقش‌آفرینی سازمان ملل متحد پرداخته است. نویسندگان نتیجه گرفتند که تقویت همبستگی، انسجام جامعه جهانی، رهبری جدی‌تر سازمان ملل، تعهد به رعایت حقوق بشر در مبارزه با تروریسم، پذیرش صلاحیت دیوان دیوان کیفری بین‌المللی، از جمله راهکارهای مطلوب برای مبارزه با تروریسم در آینده هستند. ضعف مقاله اخیر آن است که ناتوانی نهادهای بین‌المللی و ضعف در ضمانت اجرایی اقدام آنان و الزام‌آور نبودن توصیه‌های آنان برای مبارزه با تروریسم را نادیده گرفته است. آقایی (۱۳۹۲) در مقاله «تحلیلی بر راهکارهای سیاسی-حقوقی مقابله با تروریسم بین‌الملل» به ابعاد سیاسی و حقوقی و نقش قدرت‌های بزرگ در جهت مقابله با تروریسم توجه نشان داده است. همچنین سازوکارهای حقوقی بین‌المللی که در عرصه تئوری بسیار قدرتمند جلوه می‌کند، اما در عمل با مشکلاتی برای مبارزه با تروریسم برخوردار هستند. در این مقاله، ضعف حقوق بین‌الملل در مبارزه با تروریسم بیان شده است، اما شکل‌گیری همکاری بین‌المللی را به عنوان راهی برای مبارزه با آن می‌داند که به نظر می‌رسد چندان کارساز نبوده است. مقاله افتخاری و شبستانی (۱۳۹۰) با عنوان «راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم»، نتیجه گرفته است که امنیت جمهوری اسلامی ایران با پدیده تروریسم پیوند خورده و به شکل دوگانه‌ای از تروریسم آسیب دیده است. راهبردهای ایران در مبارزه با تروریسم از دو منظر، علل پدید آورنده اقدامات تروریستی (دیربازده) و ابزارهای نظامی و تاکتیکی (زودبازده)، بهره برده که نشانگر راهبرد مشخص ایران برای مبارزه با تروریسم است. در این مقاله هرچند راهبردهای دراز و کوتاه مدت ایران مدنظر بوده است، اما آسیب‌های ناشی از تروریسم بر علیه ایران بررسی نشده است. مقاله دیگری توسط میشل اسمیت (۲۰۰۲) با عنوان «مبارزه با تروریسم و استفاده از زور در قانون بین‌المللی» به رشته تحریر درآمده است که در آن، بیان شده است که پس از حملات ۱۱ سپتامبر تلاش برای دفع تروریسم نه بر مبنای قواعد و قوانین، بلکه از منظر نظامی و تلاش برای دفع آن به صورت نبرد با تروریست‌ها آغاز شده است. بدین معنا که جامعه جهانی تلاش کرده است تا با جدی گرفتن خطرات ناشی از

تروریسم، قواعد و مقررات بین‌المللی را در عرصه نظامی و مبارزه میدانی با تروریسم به کار گیرد. نظیر آنچه برای مبارزه با بن لادن و تروریست‌های تحت حمایت او انجام شده است. تحقیقات یاد شده بخشی از مشکلات مربوط به ضعف حقوق بین‌الملل در ارتباط با تروریسم و پیامدهای آن را به بحث گذاشته‌اند که با متغیرها و موضوع تحقیق حاضر همسو می‌باشند، اما از جهت اینکه در مقاله حاضر کوشش بر این است تا ضعف سازمان‌های حقوقی بین‌المللی در ارتباط با تروریسم دولتی و به طور مشخص در دوره جمهوری اسلامی به بحث گذاشته شود، رویکرد جدیدی مطرح می‌شود. بدین معنا که مصادیق برخورد با حوادث تروریسم در برخی نقاط جهان با تروریسم دولتی بر علیه جمهوری اسلامی مطرح شده و علل ضعف این نهادها نیز بیان می‌شود. چنین رویکردی می‌تواند نحوه برخورد و تعامل با سازمان‌های بین‌المللی را دچار تغییراتی نموده و از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به نحو بهتری دفاع به عمل آورد.

۲. چارچوب نظری؛ نظریه انتقادی

نظریه انتقادی با یک پیکره متمایز فکری به نام مکتب فرانکفورت، درهم آمیخت. با آثار ماکس هورکهایمر^۲، تئودور آدورنو^۳، والتر بنیامین^۴، هربرت مارکوزه^۵، اریک فروم^۶، لئولاونتال^۷ و در این اواخر یورگن هابرماس، نظریه انتقادی نوسازی شده و توانی دوباره یافت و در نتیجه آن «نظریه انتقادی» تمثیل و نشانه فلسفه‌ای شد که از طریق روش نقد درونی، نظم مسط اجتماعی و سیاسی مدرنیته را زیر سوال می‌برد. این نظریه به‌طور عمده تلاشی بود برای توان بخشی دوباره پتانسیل انتقادی، که اخیراً مورد تهاجم گرایش‌های روشنفکری، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تکنولوژیکی قرار گرفته بود (دردریان و دیویتاک، ۱۳۸۰: ۴۱). نظریه انتقادی از جمله نظریات مهمی در عرصه بین‌الملل است که در نقد شرایط حاکم و مسلط به کار رفته و به دنبال شناسایی عناصر محدودساز و ناقض اصول و حقوق انسانی است. انتقادگرایان در نقد وضعیت موجود و مخصوصاً نظریه‌های موجود در حقوقی بین‌الملل معتقدند

2. Horkheimer

3. Teodor Adorno

4. Walter Benjamin

5. Herbert Marcuse

6. Erich Fromm

7. Leo Lowenthal

که هیچ یک از نظام‌های حذف و بیرون‌گذاری از این آزمون اخلاقی سرفراز بیرون نمی‌آید؛ مگر آنکه اصول سازای آن بتواند رضایت همگان به‌ویژه آنان را که قرار است از ترتیبات اجتماعی مورد بحث حذف شوند جلب نماید (لینکلتر، ۱۳۸۹: ۲۷۳).

بدین معنا که عرصه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری باید به نحوی باشد که رضایت همگان و نه عده یا کشورهای خاصی را جلب نماید. به عنوان مثال رابرت کاکس به‌عنوان یکی از سرشناس‌ترین نظریه پردازان انتقادی، بر این اعتقاد است که نظریه انتقادی می‌تواند به عنوان یک بدیل خود را نشان دهد. چه اینکه نظریه انتقادی واجد تمام عناصری است که می‌تواند تغییرات لازم را پدید آورد. به عقیده وی، نظریه انتقادی در دل خود عنصری از آرمان‌گرایی دارد؛ بدین معنی که تصویری منسجم از یک نظم بدیل ارائه می‌کند ولی آرمان‌گرایی آن را درکی که از فرایندهای تاریخی دارد محدود می‌سازد. این نظریه همان‌طور که پایداری نظم موجود را مردود می‌شمارد شقوق نامحتمل را هم رد می‌کند. بدین ترتیب نظریه انتقادی می‌تواند راهنمای اقدام راهبردی برای تحقق بخشیدن به یک نظم جایگزین باشد، در حالی که نظریه مشکل‌گشا راهنمای اقدامات تاکتیکی است که خواسته تا ناخواسته نظم موجود را سرپا نگه می‌دارد (Cox, 1986: 55). تسری نظریه انتقادی به عرصه حقوق بین‌الملل به معنای نقد و بررسی رویکردهای حاکم و حافظ نظم موجود و تلاش برای ارائه دیدگاهی جدید جهت الگویی مطلوب و بهتر است که نسبت به دیدگاههای گذشته از کارآیی بهتری برخوردار باشند.

از نظر متفکران انتقادی، تقلیل رفتار دولت‌ها و انسان‌ها به رفتاری «امنیت‌جو» (سیاست هابزی)، سیاستی نادرست است که تنها منافع اقویا را در نظر می‌گیرد و از توجه به سایر وجوه امنیت باز می‌ماند. از نظر متفکران انتقادی، همکاری‌های منطقه‌ای می‌بایست به این مهم نیز توجه نمایند که برانداختن نظم سلطه و رهایی انسان‌ها مستلزم دیدگاهی انتقادی است که بیش از همه به تغییر وضع موجود معطوف می‌شود. نظریه‌های همکاری جهانی از دیدگاه متفکران انتقادی به جامعه‌ای آرمانی می‌اندیشد که در چارچوب آن مناسبات حاکم و محکوم از بین بروند و به جای آن روابط آزاد و فارغ از استثمار انسانی بنشینند. چنین ایده‌ای بسیار آرمان‌گرایانه است. به هر حال، از دید نظریه انتقادی روابط بین‌الملل، آزادی و جهانی اندیشی را دیگر نمی‌توان به مرزهای دولت یا کشور محدود ساخت. تحقق «زندگی مطلوب» نباید به این مرزهای خاص نگرانه محدود ساخت، بلکه باید آن را در مورد همه بشریت تعمیم داد (لینکلتر، ۱۳۸۹: ۴۶۷). بدیهی است که نظم کنونی حاکم بر جهان نیز از این انتقادات مصون نخواهد بود و با توجه به دشواری‌های حقوقی و تصمیمات حقوقی منبث از نهادهای بین-

المللی که همه کشورهای عضو را تحت تأثیر قرار می دهد، پرداختن به مشکل تروریسم به عنوان تهدیدی جهانی از منظر رویکرد انتقادی حائز اهمیت است. در این پژوهش تلاش شده است تا از منظر انتقادی به بحث تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی در قبال تروریسم دولتی پرداخته شود.

۳. مبانی نظری؛ سازمان ملل و مبارزه با تروریسم

سازمان ملل و نهادهای تابعه آن، اصلی‌ترین نهاد بین‌المللی مبارزه با تروریسم محسوب می‌شوند. از آنجایی که بحث صلح و امنیت جهانی و حقوق بشر به عنوان اهداف سازمان ملل و نهادهای مهم آن یعنی شورای امنیت تعیین شده است، وجود راهکارهایی برای مبارزه با تروریسم هم از حیث توصیه اعضا، هم سازوکارهای الزامی و هم ایجاد رویه‌ای برای همکاری جهت مبارزه با آن حائز اهمیت است. در هر صورت، سازمان ملل متحد در خط مقدم مبارزه جهانی با تروریسم قرار دارد. نقش آن در مقابله با تروریسم فراگیر است. در نتیجه وظایف و تخصص سازمان ملل در جنبه‌های مختلف امنیت، توسعه و همکاری‌های بین‌المللی که با آنان درگیر است، به تمام جنبه‌ها برای مبارزه با تروریسم کمک کند. با توجه به اینکه تروریسم یک پدیده فراملی است، واکنش سیاست جهانی و اقدامات متقابل برای مبارزه با آن را به شکل بهتری با بهره‌مندی از گستره جهانی و ابزارهای متعدد آن پیگیری نمود (دفتر مبارزه با جرم و مواد مخدر سازمان ملل، ۲۰۰۹: ۲۴). به این دلیل که امروزه تروریسم یکی از تهدیدات اساسی برای نظم و امنیت بین‌المللی تبدیل شده است که امنیت ملی کشورها را نیز به مخاطره انداخته است. با پایان دوره جنگ سرد، مطالعات امنیتی حول مبارزه با تروریسم و اولویت بخشی به امنیت نیز آغاز شد (Kauert and Leonard, 2018: 3). با توجه به نقش سازمان ملل، شورای امنیت، دفاتر مربوط به مبارزه با تروریسم و همچنین نهادهای حقوقی و کیفری، تصمیمات این نهادها به شکل قابل توجهی بر کنترل تروریسم و یا حتی ترغیب کشورهای حامی و یا عامل تروریسم اثرگذار است.

دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد درباره خطرات تروریسم بر این باور است که تروریسم، عامل نابودی حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون است. این رویکرد به ارزش‌هایی که در قلب منشور ملل متحد وجود دارد، حمله می‌کند؛ نظیر: احترام به حقوق بشر، حاکمیت قانون، جلوگیری از حمله مسلحانه به غیرنظامیان، از بین بردن بردباری در میان مردم و ملت‌های جهان، از بین بردن صلح (Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights, 2011: 7). همین رویکردها در سطح حقوق بین-

الملل باعث تدوین نظام حقوقی در سطح بین‌الملل و همچنین در سطح داخلی برای کشورهای شده که به دنبال مبارزه با تروریسم هستند.

قوانین موجود در راه مبارزه با تروریسم در عرصه بین‌الملل که امروزه مورد استناد کشورهای مختلف برای مبارزه با تروریسم است، نشانگر تمایل کشورهای مختلف برای پاسخگویی به مسائلی است که در عرصه عمل رخ می‌دهند و به عبارتی در زمینه واقعی صورت می‌گیرند (Smith, 2002: 9). با این حال، در راستای مبارزه با تروریسم در سطح بین‌الملل، برخی نهادها از جمله شورای امنیت سازمان ملل متحد بسیار فعال هستند. از جمله می‌توان به تشکیل کمیته شورای امنیت براساس قطعنامه ۱۲۶۷ در سال ۱۹۹۹ اشاره نمود که در قبال القاعده و طالبان تصویب شد (UNITED NATIONS OFFICE ON DRUGS AND CRIME, 2009: 20). یا قطعنامه دیگری که با عنوان قطعنامه ۱۳۷۳ مصوب ۲۰۰۱م، شناخته می‌شود و بر مبنای آن، سازمان ملل متحد از کشورهای عضو می‌خواهد که تدابیری را در راستای جلوگیری و حتی سرکوب روش‌های تأمین مالی تروریست‌ها در پیش بگیرد. یعنی کشورها بتوانند به گونه‌ای با یکدیگر همکاری کنند که مانع فعالیت تروریست‌ها شده و وظیفه هر کشوری است که بر این اساس با تروریسم مقابله کند (Mansour-Ille, 2021: 658).

همچنین تشکیل کمیته اجرایی مبارزه با تروریسم و مدیریت آن توسط شورای امنیت (UNITED NATIONS OFFICE ON DRUGS AND CRIME, 2009: 21)، نیز ادامه مسیر حقوقی در سطح بین‌الملل است که باعث شده تا نقش شورای امنیت به عنوان نهادهای متخصص در زمینه مبارزه با تروریسم برجسته شود. علاوه بر این، کمیته دیگری نیز در سال ۲۰۰۴م در قالب قطعنامه ۱۵۴۰ تصویب شد که وظیفه آن نظارت بر پایبندی کشورها به تعهدات مندرج در قطعنامه است که به موجب آن، از سلاح‌های کشتار جمعی و قرار گرفتن این سلاح‌ها در دست بازیگران غیردولتی جلوگیری نماید. برنامه کاری این کمیته، جمع‌آوری اطلاعات در باره وضعیت اجرای تمام جنبه‌های قطعنامه ۱۵۴۰ توسط کشورهای مختلف است (UNITED NATIONS OFFICE ON DRUGS AND CRIME, 2009: 22). یعنی به دنبال اتخاذ راهکاری برای بررسی مستنداتی است که توسط بازیگران دولتی و غیردولتی بر گسترش تروریسم اثرگذار است.

قطعنامه‌های دیگری نیز برای مبارزه با تروریسم در سطح نظام بین‌الملل وجود دارد. نمونه اخیر از قطعنامه و تعهدات بین‌المللی در زمینه مبارزه با تروریسم را می‌توان در چارچوب قطعنامه ۲۳۴۱ مصوب ۲۰۱۷مورد توجه قرار داد. بر مبنای این قطعنامه، شورای امنیت سازمان ملل را در برابر خطرات تروریستی مصمم نشان می‌دهد. مفاد این تعهد نشان دهنده آن است

که جامعه بین‌المللی برای تدوین و ارتقای سازوکارها جهت به حداقل رسانیدن خطرات ناشی از تروریسم بین‌المللی، پاسخ مناسب و ارزیابی لازم را دارد (THE PROTECTION OF CRITICAL INFRASTRUCTURES AGAINST TERRORIST ATTACKS:، 2018: 18). با این حال، با توجه به اینکه امروزه تروریسم ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده و آنارشیک شده است (Ohana, 2007: 191)، از این رو ضرورت تدوین قوانین جدید برای مبارزه با آن بسیار حائز اهمیت است. به این دلیل که نمود عینی قوانین موجود نتوانسته است باعث کنترل تروریسم و یا حتی کاهش آن شود. با توجه به اینکه تروریسم هم در شکل و هم در ابعاد آن گسترش پیدا کرده است، بررسی و تحلیل تصمیمات نهادها و سازمان‌های بین‌المللی در قبال تروریسم در کشورهای مختلف قابل تأمل است.

۴. تحلیل تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی در قبال تروریسم بر علیه ایران

جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که تبعات جانی و مالی گسترده‌ای از سوی تروریسم متحمل شده است که به طور مشخص می‌توان به ترور مقامات سیاسی، نظامی، دانشمندان هسته‌ای و ... اشاره نمود که حتی در دهه اخیر نیز شدت قابل توجهی پیدا کرده است. از جمله می‌توان به ترور سردار سلیمانی و همچنین ترور دانشمندان هسته‌ای در طی سالهای اخیر اشاره نمود. در ارتباط با بحث ترور سردار سلیمانی که دولت امریکا علناً مسئولیت آن بر عهده گرفت، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، تنها به صدور یک بیانیه و مسئول دانستن ایالات متحده بسنده کرد. از جمله «آگنس کالامارد» گزارشگر ویژه سازمان ملل در حوزه ترورهای غیرقانونی و خودسرانه در دفتر کمیساری عالی حقوق بشر این سازمان، گزارش خود درباره ترور سردار «سلیمانی» فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد ارائه کرد. در این گزارش، بیش از هر چیز بر جنبه تهدیدآمیز پهپادها اشاره شد که تهدیدی برای امنیت بین‌الملل محسوب می‌شوند (روزنامه المیادین، ۱۳۹۹). در این گزارش همچنین آمده است: «یک مقام دولتی بلندپایه ایرانی هدف گرفته شد؛ مقام کشوری که از حاکمیت برخوردار است. عملیات ترور سلیمانی در درگیری‌های مسلحانه سابقه نداشته است»

همچنین در گزارش مبسوط شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز چنین آمده است: «در سوم ژانویه ۲۰۲۰، ژنرال ایرانی، قاسم سلیمانی در حالی که به دعوت مقامات عراقی راهی این کشور شده بود، در حمله یک پهپاد آمریکایی در نزدیکی بغداد ترور شد. این حمله نقض آشکار قوانین بین‌المللی بود. برخی از نکات مهم گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد از این قرار است: الف). حمله به ژنرال سلیمانی حمله‌ای آشکار به نیروهای مسلح یک

کشور دیگر بود؛ این حمله استفاده از زور علیه عراق و نقض حاکمیت آن کشور بود؛ ب). این حمله به دلیل شواهد ناکافی در خصوص یک حمله در جریان یا قریب الوقوع، نقض ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد بود؛ ج). هیچ مدرکی مبنی بر اینکه ژنرال سلیمانی مشخصاً در حال برنامه ریزی برای حمله‌ای قریب‌الوقوع علیه منافع آمریکا، به ویژه در عراق بوده، ارائه نشده است؛ د). هیچ مدرکی مبنی بر اینکه حمله با هواپیمای بدون سرنشین در کشوری ثالث ضروری بوده، یا اینکه آسیب وارد شده به آن کشور متناسب با آسیبی بوده که ادعا می‌شود (با این حمله) از آن جلوگیری شده، ارائه نشده است

هیچ مدرکی مبنی بر اینکه آمریکا زمان لازم برای کمک گرفتن از جامعه بین‌المللی، از جمله شورای امنیت سازمان ملل، برای رسیدگی به تهدیدات قریب‌الوقوع ادعایی را نداشته، ارائه نشده است؛ و). با توجه به عدم وجود یک تهدید قریب‌الوقوع حقیقی برای حیات (انسانها)، اقدامات آمریکا (در این خصوص) غیر قانونی بود» (گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل درباره ترور سردار سلیمانی، شبکه المیادین، ۱۳۹۹).

بر مبنای چارچوب ارائه شده توسط نظریه انتقادی، یکی از ویژگی‌های نظریه‌های مسلط، بی‌توجهی به ارزش‌ها و هنجارهایی است که موافق منافع جریان مسلط نباشد (Cox, 1986: 55). بدین معنا که خواسته جریان مسلط در عرصه روابط بین‌الملل آن است که حوادث مخالف با منافع خود را نادیده یا هیچ بشمارد. از این منظر، نقد عملکرد سازمان‌های بین‌المللی و بی‌توجهی آنان به نقض حقوق بین‌الملل، گویای آن است که «اصل عدم توسل به زور» که توسط آمریکا در این ترور واضح است، پیامدی برای این کشور نداشته است. زیرا بر مبنای ماده مذکور: «کلیه اعضاء در روابط خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد، خودداری خواهند نمود» (جوینر، ۱۳۸۷: ۲۳۶). با این حال علیرغم این صراحت، هیچ اقدام مؤثر حقوقی بین‌المللی در این زمینه انجام نشده است (صالحی و سلمانی فرهمند، ۱۴۰۰: ۴۱۰). بنابراین اصول متعدد منشور از جمله «نقض تمامیت ارضی [عراق]»، «استقلال سیاسی» و «منع توسل به زور» که همواره مورد تأکید بوده است، مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل، شورای امنیت و سایر سازمان‌های وابسته از جمله شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نبوده است. هرچند در این باره نیز مقامات امریکایی از جمله ترامپ و پومپئو بر تهدیدآمیز بودن رفتارهای ایران و سپاه قدس به عنوان توجیهی برای ترور خود متوسل شدند تا آن را در چارچوب «دفاع مشروع» جلوه دهند و از استثنائات موجود در مواد ۴۲ و ۵۳ منشور استفاده کنند. توضیح اینکه تحت مواد ۴۲ و ۵۳ منشور، شورای امنیت اجازه دارد در موارد

خاصی و دارا بودن شرایط خاص، استفاده از نیروی نظامی علیه یک دولت را به عنوان ابزاری در جهت استقرار صلح و امنیت بین‌المللی مورد توجه قرار دهد. مورد استثناء دیگر نیز ماده ۵۱ منشور سازمان ملل است. چنانچه دیوان بین‌المللی دادگستری، در رأی خود در قضیه کنگو علیه اوگاندا (۲۰۰۵) بر استثناء بودن ماده ۵۱ بر اصل عدم توسل به زور صحه گذاشته است: «ممنوعیت توسل به زور، بنیاد منشور سازمان ملل است» (حسینی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۰۰). با این حال شواهد موجود گویای آن است که هیچ سندی دال بر اقدام خصمانه در آن ایامی که سردار سلیمانی ترور شد، توسط دولت ایالات متحده ارائه نشد و به وضوح برخلاف آنچه در اسناد بین‌المللی و از جمله منشور سازمان ملل متحد وجود دارد، حاکمیت سیاسی عراق و استقلال این کشور نیز نقض شده است.

اگر استثنائات مطرح شده درباره توسط به زور یا دفاع مشروع را نیز لحاظ کنیم، ترور یک فرمانده نظامی بدون ارائه هرگونه سند واقعی با توجیه حفظ صلح و امنیت قابل پذیرش نیست. توضیح اینکه، استثنائات منع بکارگیری زور، اقدامات تحت صلاحیت ملل متحد و دفاع مشروع می‌باشند (White, 1990: 154). در مورد قطعنامه اتحاد برای صلح، مجمع عمومی تنها نقشی را ایفا می‌کند که شورای امنیت بایستی ایفا کند و ناتوانی شورا در انجام وظیفه خود موجب می‌شود که این مسئولیت خطیر به مجمع عمومی انتقال یابد. در واقع مجمع عمومی با تصویب قطعنامه اتحاد برای صلح هیچگونه تهدیدی علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولتها بوجود نیاورده است. در مقابل مجمع عمومی قصد داشته با تجاوزی که صلح جهانی را به مخاطره انداخته است مقابله کند. به عنوان مثال در سال ۱۹۵۰ اجازه استفاده از زور برای کمک به کره جنوبی در مقابل تجاوز کره شمالی بوده است و هیچ گونه اقدام نامشروعی تجویز نشده است. بنابراین این اقدام تنها یک دفاع مشروع بوده است که توسط دولتهای عضو مجمع عمومی صورت گرفته و ماده ۵۱ منشور نیز دفاع مشروع جمعی را توجیه کرده است.

استدلال عاملان ترور سردار سلیمانی این بوده است که وی قصد حمله به مواضع امریکا را داشته و آنان نیز قبل از اقدام علیه نظامیان امریکایی، اقدام به ترور وی نمودند. بدین معنا که آنان دفاع مشروع یا پیش‌دستانه استفاده کردند. با این حال باید گفت که مفهوم دفاع مشروع پیش‌دستانه نیز در منشور مبنایی ندارد (Hossain, 2005: 23-24). طبق ماده ۵۱ منشور، دفاع مشروع تنها زمانی موجه است که حمله‌ای مسلحانه علیه یکی از اعضای ملل متحد صورت گرفته باشد و آن هم تا زمانی که شورای امنیت اقدامات مقتضی را اتخاذ کند مجاز می‌باشد. بنابراین تا زمانیکه یک حمله مسلحانه صورت نگرفته باشد، هر گونه اقدامات نظامی علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولتهای عضو ملل متحد که تحت مجوز ملل متحد نباشد،

جنگ تجاوزکارانه محسوب می‌شود، جنگی که بایستی فوراً متوقف شود، زیرا مغایر با روح منشور و هدف بنیادی آن که همانا محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلایای جنگ است، می‌باشد.^۱ از این منظر نیز اقدام امریکا در ترور سردار سلیمانی نه بر مبنای دفاع مشروع و نه بر مبنای پیش‌دستانه قابل توجیه نیست. منشور ملل متحد و به تبع آن نهادهای وابسته به آن، هرگونه نیت خوانی بر مبنای تلقی جنگ و سپس حمله و ترور آن فرد یا گروه را خلاف قواعد منشور تلقی کرده است.

تروریسم دولتی بر علیه ایران در زمینه‌های دیگری از جمله ترور دانشمندان هسته‌ای نیز نمود قابل توجهی داشته است. هرچند در دهه ۸۰ و ۹۰ شمسی، تعداد زیادی از دانشمندان هسته‌ای ترور شدند و ردپای کشورهای متخاصم در آنان دیده شده است، اما درباره شهید فخری زاده، این مسأله به دلیل نقش اسرائیل در قتل از ترور و انجام آن عیان‌تر است. زیرا شهید فخری زاده، یگانه دانشمندی بود که «نتانیاها» نخست‌وزیر اسرائیل در کنفرانس خبری خود در آوریل ۲۰۱۸، (حدود دو سال نیم قبل از ترور)، سه بار نام فخری زاده را بر زبان آورد و در نهایت تأکید کرد: «نام این شخص را بخاطر بسپارید». این نقش‌آفرینی اسرائیل توسط روزنامه نیویورک تایمز به عنوان یکی از بی‌سابقه‌ترین روش‌های ترور نام گرفت که در آذرماه سال ۱۳۹۹ توسط موساد به وقوع پیوست. مطابق اطلاعات این ترور، شروع مسیر کاروان از شهر رستم کلا در استان مازندران است. فخری زاده از پس از طی کردن مسافتی بیش از دویست کیلومتر و رسیدن به نقطه آبسرد شهرستان دماوند با استفاده از هوش مصنوعی و مسلسل کنترل از راه دور که در نزدیکی محل ترور پنهان شده بود، هدف حمله تروریستی قرار گرفت و به شهادت رسید (Ny Times, 2021). آنچه از بررسی سوابق و ترورهای انجام شده برداشت می‌شود این است که چنین تفکری ریشه در تفکر حذف فیزیکی مقامات برنامه هسته‌ای ایران دارد که توسط «منیر داگان» مطرح شد. زیرا او بر این باور بود که ترور و حذف فیزیکی بهترین گزینه برای جلوگیری از برنامه هسته‌ای ایران است (صالحی و سلمانی فرهمند، ۱۴۰۰: ۴۱۲). به هر حال در این ترور نیز مشخص شد که اسرائیل با نقض تعهدات بین‌المللی از جمله بند ۲ ماده ۴، به شکلی علنی اقدام به عملیات تروریستی در خاک ایران نموده است.

^۱ چنانچه به مقدمه منشور بنگریم به وضوح و بی‌هیچ ابهامی در خواهیم یافت که آرمان ملل متحد همانا محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلایای جنگ با ایمان به حقوق اساسی بشر و حیثیت و ارزش شخصیت انسانی است و راه رسیدن به این آرمان و هدف برقراری صلح و امنیت بین‌المللی است. نگاه کنید: سید قاسم زمانی، جمشید مظاهری، پیشین، ص ۱۱۹.

۴-۱. اقدامات حقوقی داخلی و بین‌المللی

نظریه انتقادی بر این باور است که حقوق بین‌الملل در دوره پس از تشکیل نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نتوانست کمک قابل توجهی به رشد حقوق بشر و ممانعت از نقض آن در نقاط مختلف جهان نماید (Donnelly, 1986: 614). یک وجه مهم از این اثرگذاری نامطلوب، ضعف در مقابله با حوادث تروریستی است که مصداق آشکار نقض حقوق بشر محسوب شده و در واقع تروریسم دولتی نیز یک گونه نابهنجار از اعمال تروریستی است. در این باره نیز باید گفت که اتخاذ این رویه در قبال جمهوری اسلامی ایران از جمله درباره عدم رسیدگی به اقدامات حقوقی برای رسیدگی به حوادث تروریستی نظیر آنچه در ترور شهید سلیمانی و فخری زاده رخ داده است، مصداق بارز چنین رویکردی از سوی نهادهای بین‌المللی است. هرچند در عرصه حقوقی هم از طرف شورای امنیت و هم از طرف ایران و در صورت امکان رضایت طرفین، می‌توان به دیوان بین‌المللی کیفری اقامه دعوی نمود؛ امکان اول آن است که شورای امنیت برحسب وظیفه خود می‌تواند با صدور قطعنامه‌ای اقدام به تأسیس یک دادگاه بین‌المللی کیفری نمایند و به صورت اختصاصی به آن رسیدگی شود. اما آنچه مانعی برای این کار محسوب می‌شود، آن است که ۹ عضو از ۱۵ عضو شورای امنیت می‌بایست با این درخواست موافقت کنند. با توجه به این که امریکا، خود مرتکب این عمل تروریستی شده است، در کنار سایر هم‌پیمانان خود با تشکیل این دادگاه موافقت نخواهند کرد. بنابراین اراده سیاسی برای این موضوع وجود ندارد (رشیدی، ۱۳۹۹: ۱۱۴).

بنابراین آنچه از نظر قوانین موجود در شورای امنیت نظیر مقابله با تهدیدات نامشروع، نقض حاکمیت کشورها، نفی استقلال سیاسی آنان و توسل به زور مطرح است، در نزد شورای امنیت به عنوان راهکاری برای طرح دعوی در محاکم قضایی وجود ندارد. هرچند این رویه از سوی شورای امنیت درباره تصمیمات دیوان‌های بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا و برپایی آنان مسبوق به سابقه است. با توجه به اینکه چنین عملی از سوی شورای امنیت صورت نگرفته و حتی نسبت به محکومیت این ترور تلاشی انجام نشد، ضعف حقوق بین‌الملل از طرف سازمان‌های بین‌المللی بیش از پیش آشکار می‌شود.

اما درباره ترور شهید فخری‌زاده، موضعی که از سوی مجامع بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، اتخاذ شد، موضع دبیر کل سازمان ملل درباره لزوم خویشتن‌داری میان طرفین، به شکلی مبهم بوده است. در همین رابطه، فرحان حق، سخنگوی دبیر کل سازمان ملل بیان کرد: «ما گزارش‌هایی درباره ترور یک دانشمند هسته‌ای ایران در نزدیکی تهران دریافت کرده‌ایم، ما خواستار خویشتنداری همه طرف‌ها و جلوگیری از هرگونه اقدامی که باعث افزایش تنش‌ها

در منطقه می‌شود، هستیم» (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۹/۸/۹). بنابراین در مواضع سازمان ملل، اصل منع توسل به زور و یا احترام به تمامیت ارضی کشورها و استقلال سیاسی آنان به عنوان رفتارهایی مغایر با اساسنامه منشور سازمان ملل توجهی نشده است. همچنان که باید گفت سازمان‌های بین‌المللی در زمینه مقابله با تروریسم، اقدامات متعددی انجام دادند که با گسترش تروریسم در دهه ۹۰م، حتی در درون شورای امنیت سازمان ملل نیز کمیته‌های فرعی برای مقابله با این پدیده تأسیس شد. به موجب ماده ۲۹ منشور، شورای امنیت صلاحیت دارد تا هر رکن فرعی خاص یا موقتی دیگری را در شرایطی که نیاز باشد، تأسیس نماید. به عنوان مثال در سال ۱۹۹۶، هفت گونه از این قبیل ارکان وجود داشته است که بعضی از آنها نقش مؤثر در مباحث حقوق بشری دارند. از جمله می‌توان به کمیسیون تحریم‌ها، کمیسیون عملیات صلح، کمیسیون تعیین غرامات (کویت علیه عراق) (Gattini, 2002: 161). کمیته اجرایی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، انواع دیوان‌های کیفری ویژه و غیره اشاره نمود. همچنین، بعد از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، شورا، کمیته ضد تروریستی با نقش نظارتی^۱ را به عنوان یک رکن فرعی ایجاد نمود (Rosand, 2003: 90).

اما حوادث تروریستی یاد شده در ایران که به طور مستقیم سرمایه‌های علمی کشور را نشانه گرفته بود، بدون تبعات حقوقی و کیفری برای عاملان آنان تداوم داشته است. البته این انتقادات تنها متوجه نهادهای بین‌المللی مربوطه نیست، بلکه ضعف عمده‌ای نیز در نهادهای سیاسی و حقوقی داخلی نیز وجود دارد که حتی از طرح این مسائل به شکل یک دعوی حقوقی و کیفری در سطح جهان به صورت جدی امتناع می‌ورزند. بنابراین استانداردهای دو گانه هم از جهت رسیدگی به موارد مشابه و نادیده گرفتن همان مورد در قبال ایران نشانگر ضعف نهادهای حقوقی بین‌المللی در مواجهه با تروریسم دولتی است. از طرف دیگر، هرچند امکان اقامه دعوی در نهادهایی نظیر دیوان کیفری بین‌المللی نیز وجود دارد، اما با توجه به اینکه چنین حوادثی که با امنیت جهانی و منطقه‌ای سروکار دارند، نیازمند همسویی شورای امنیت است، امکان همکاری در این زمینه با توجه به نقش و نفوذ ایالات متحده و هم پیمانان آن عملیاتی نیست.

با این حال جمهوری اسلامی ایران در سطح داخلی و طرح آن در مجامع جهانی، برای تعقیب قضایی متهمان از جمله ترامپ و پمپئو در سطح بین‌المللی انجام داده است. اما این تلاش‌ها بدون آنکه در سطح دادگاه‌های بین‌المللی مطرح شوند، اثرگذاری قابل توجهی ندارند. از

^۱ . The Counter- Terrorism Committee (C.T.C)

این رو لازم است تا با نفوذ و اثرگذاری و استفاده از وکلای بین‌المللی، حوادث تروریستی علیه ایران در سطح بین‌المللی و در نزد مجامع جهانی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته تا از وقوع چنین حوادثی پیشگیری شود.

۵. نتیجه‌گیری

رویکرد انتقادی به موضوع تروریسم دولتی در قبال جمهوری اسلامی ایران نشانگر وجود نوعی استاندارد دو گانه از سوی نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل و ارکان اصلی آن نظیر شورای امنیت سازمان ملل متحد است. بدین معنا که چنین نهادهایی امکان تصمیم‌گیری مستقل و ورای منافع اعضای بانفوذ این نهاد را از خود سلب نموده و عرصه روابط بین‌الملل در قبال تروریسم دولتی ناکام مانده است. این رویه دو اثر قابل توجه بر جای گذاشته است؛ اول، زمینه برای امکان وقوع این حملات بر علیه کشورهای مستقل نظیر جمهوری اسلامی ایران را بدون ملاحظات حقوقی و امنیتی افزایش داده است؛ دوم اینکه، امکان و شرایط عادلانه برای طرح اقامه دعوی برای رسیدگی حقوقی به قضایای تروریسم دولتی را نیز از بین برده است. همچنان که طرح پیگیری ترور دولتی سردار سلیمانی که در خاک عراق انجام شده است، نیازمند همسویی شورای امنیت برای امکان اقامه دعوی از سوی ایران است که با توجه به بر عهده گرفتن این عملیات از سوی آمریکا، امکان طرح آن وجود ندارد. بنابراین نهادهای بین‌المللی نه تنها نتوانستند کمکی به ترویج صلح و امنیت بین‌المللی نمایند، بلکه با انفعال و محافظه‌کاری و تعقیب منافع اعضای خود، استقلال این نهادها و اعتماد به آنها را نیز در میان کشورها و سایر بازیگران از بین برده است که خود زنگ خطری برای گسترش تروریسم دولتی نیز می‌باشد. ضمن اینکه حقوق بین‌الملل به دلیل ماهیت توصیه‌ای و غیر آمرانه دستورات و قوانین و تسری همین قوانین در عرصه صلح و امنیت بین‌المللی، امکان مقابله با قضایایی نظیر تروریسم دولتی را از خود سلب نموده و در مواردی که تروریسم از سوی دولت‌های عضو شورای امنیت صورت می‌گیرد، این ضعف بیش از پیش نمایان می‌شود.

علاوه بر این، از منظر مقایسه‌ای و انتقادی نیز حتی دوگانگی آشکار در تصمیم شورای امنیت برای برپایی دادگاه اختصاصی در قضیه نسل‌کشی رواندا و بی‌توجهی به ترور یک فرمانده نظامی در کشور دیگر، با نقض اصل حاکمیت، استقلال و یکپارچگی سرزمینی گویای ناتوان بودن این نهادها در مبارزه با تروریسم است. همچنان که چنین رویکردی باعث نقض ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد است که در آن بر دلایل توجیه‌کننده واکنش در برابر اعمال تروریستی توجه شده است. مشخصاً استناد مقامات آمریکایی برای توجیه ترور دولتی سردار سلیمانی از منظر اینکه به دنبال حمله به نظامیان آمریکایی بوده است، با منشور ملل متحد و سایر

مواد مرتبط با آن دیده نمی‌شود. به این دلیل که هیچ هدفی صورت نگرفته بود و نیت خوانی با هدف توجیه تروریسم به یک رویه تبدیل شده است. با این حال شکل پیچیده تروریسم دولتی در ترور شهید فخری‌زاده نمود یافته است که از مدت‌ها قبل توسط نخست‌وزیر اسرائیل مطرح شده بود، اما به دلیل ضعف حقوق بین‌الملل در شناسایی عاملین و پی بردن به نحوه انجام این عمل تروریستی و شانه خالی کردن عاملان به دلیل نبود نشانه‌های از دست داشتن کشوری خاص در این عمل، طرح دعوی در مجامع داخلی و بین‌المللی را دشوار ساخته است. زیرا امروزه تروریست‌ها با استفاده از فناوری‌های هوش مصنوعی و رسانه‌های ارتباطی، مزدوران خود را به استخدام درآورده و در نقطه موردنظر بدون آنکه ردپایی از عاملان اصلی برجای بماند، اقدام به ترورهای موردنظر خود می‌کنند.

به نظر می‌رسد راه حل آن است که اقدامات قضایی از سطح داخلی به سطوح بین‌المللی ارتقا یافته و جنبه حقوقی به آنها بخشیده شود. دیپلماسی کشور می‌بایست از جنبه تخصصی معطوف به طرح دعوی در نهادهای حقوقی بین‌المللی نماید و از پذیرش مواضع دولتهای بانفوذ به مثابه فصل‌الخطاب خودداری نماید. حتی اقامه دعوی برای شناسایی و معرفی عاملان گام مثبتی است و نمی‌توان به بهانه اینکه کشورهای قدرتمند برای پاسخگویی در برابر اعمال خود، نهادهای حقوقی بین‌المللی را در اختیار دارند، از طرح این شکایات خودداری ورزید. با توجه به اینکه حذف فیزیکی سرمایه‌های علمی، نظامی و امنیتی کشور، در پیش گرفتن اقدامات کنشی جهت بالا بردن هزینه اعمال تروریستی برای عاملان آن از طریق طرح در مجامع حقوقی یا پاسخ متقابل، می‌تواند در دستور کار دیپلماسی حقوقی و رویکرد نظامی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

منابع و مآخذ:

- افتخاری، اصغر، شبستانی، علی (۱۳۹۰)، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال چهارم، شماره دوازدهم، صص ۳۹-۵.
- آقایی، داود (۱۳۹۲)، تحلیلی بر راهکارهای سیاسی-حقوقی مقابله با تروریسم بین‌الملل، **فصلنامه سیاست**، شماره ۴۳، صص ۲۵۶-۲۳۷.
- بصیری، محمدعلی، آقامحمدی، زهرا (۱۳۹۶)، آینده‌پژوهی خاورمیانه طی سه دهه آینده؛ تحلیل روندهای مقابله با تروریسم در سطح بین‌الملل، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره سی‌ویکم، صص ۸۷-۱۱۶.
- جوینر، کریستوفرسی (۱۳۸۷)، **حقوق بین‌الملل در قرن بیستم**، ترجمه عباسعلی کدخدایی و امیر ساعد، تهران: نشر میزان.
- حسینی، محمد، محمدی، مهرداد، مکرمی، یاسر (۱۳۹۸)، تأملی بر وضعیت حقوقی به کارگیری پهباد علیه تروریسم، **فصلنامه مطالعات حقوقی عمومی دانشگاه تهران**، شماره ۱، صص ۳۹۱-۳۱۰.
- دردریان، جیمز، دیویتاک، ریچارد (۱۳۸۰)، **نظریه انتقادی، پست مدرنیسم، نظریه مجازی در روابط بین‌الملل**، ترجمه حسین سلیمی، تهران: انتشارات گام نو.
- رشیدی، مهناز (۱۳۹۹)، امکان‌سنجی طرح دعوی در محاکم قضایی بین‌المللی و داخلی در موضوع ترور سردار سلیمانی و همراهان، **مجله حقوقی دادگستری**، سال ۸۴، شماره ۱۱۱، صص ۱۲۷-۱۰۷.
- صالحی، محمدخلیل؛ سلمانی فرهمند، محمد (۱۴۰۰)، تحلیل ترور دانشمندان هسته‌ای از منظر حقوق داخلی و بین‌الملل، **فصلنامه تمدن حقوقی**، دوره ۴، شماره نهم، صص ۳۲۲-۳۰۷.
- لینکلتر، اندرو (۱۳۸۹)، **نواقح‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب بوسازی**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر وزارت خارجه.
- یزدان‌پناه درو، کیومرث (۱۳۹۸)، ریشه‌یابی عوامل ایجاد و رشد گروه‌های افراطی و تروریستی در منطقه غرب آسیا، **فصلنامه محیط راهبردی**، سال چهارم، شماره ۱۰، صص ۸۶-۵۳.
- Cox .Robert (1986), States, Socialfotocs and World' in Neorealism and its Critics, ed By R.Koohane, **Princeton University Press**.
- Donnelly, , (1986)International human rights: a regime analysis", **International Organization**. Vol. 40, No. 3.
- Gattini, A (2002), The United Nations Compensation Commission: old Rules, New Procedures on War Reparations, in: **E. J. I. L.** (13).
- Hossain, Kamral (2005), The concept of Pre-emption: The changing Structure of International Order Concerning the Maintenance of International Peace and Security, **Miskole Journal of International Law**, No 2.
- Kaunert, Christian and Sarah Leonard (2018), "The Collective Securitisation of Terrorism in the European Union", **UWE Bristol Research Repository**, V 3, available at: <https://uwe-repository.worktribe.com/OutputFile/856849>.
- Mansour-Ille, Dina (2021), Counterterrorism policies in the Middle East and North Africa: A regional perspective, **International Review of the Red Cross**, V 103, pp653-679. Review of the Red Cross (2021), 103 (916-917), 653-679.
- Rosand, E (2003), Security Council Resolution 1373, The Counter- Terrorism Committee, and The fight Against Terrorism, in: **97 A. J. I. L.**
- Schmitt, Michel (2002), Counter-Terrorism and the Use of Force in International Law, **International Law Studies**, Volum 79, pp 5-75.
- Uzzi Ohana (2007), "The Securitisation of Others: Fear, Terror, Identity", **Sixth Pan-European Conference of International Relations: Making Sense of a Pluralist World**, University of Turin, 12-15 September 2007.
- White,N.D (1993), **Keeping the Peace: the United Nations and the Maintenance of International Peace and Security**.

سایت‌ها:

United Nations office of Counter-Terrorism
UN Counter-terrorism (2018), **THE PROTECTION OF CRITICAL INFRASTRUCTURES AGAINST TERRORIST ATTACKS**, Interpol.
Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (2011), **Human Rights, Terrorism and Counter-**

terrorism, United Nations High Commissioner for Human Rights, Palais des Nations, 8-14 avenue de la Paix, CH-1211 Geneva 10, Switzerland.
<https://nytimes.com/2018/06/08/world/middleeast/syrian-rocket-scientists-mossad-assassination/>